مشکلات دنیای اسلام در عصر حاضر

مشکلات دنیای اسلام در عصر حاضر

مسلمان جنوب شرق آسیا و چالش مسیحیت سیاسی نگاهی به حرکت‌های تبشیری در کشورهای

مسلمان نشین منطقه جنوب شرقی آسیا چارچوب تاریخی استعمار صهیونیستی

محمد علی ربانی

بسم ا الرحمن الرحیم

مقدمه:

به جرات مي‌توان گفت، مسلمانان ساكن در جنوب شرق آسيا كه با 250 ميليون جمعيت، حداقل يك پنجم از كل جمعيت مسلمانان جهان را شامل مي‌شوند، بيش از ديگر همكيشان خود تحت تهاجم مسيحيت و فشارهاي تبليغي، مادي و رواني فعاليتهاي تبشيري قرار داشته‌اند.

جاذبه‌هاي محيطي و اقتصادي و موقعيت حساس منطقة جنوب شرقي آسيا، موجب گرديد تا جوامع مسلمان ساكن در اين منطقه، هرگزاز دست اندازي بيگانگان نسبت به حريم مادي و معنوي خود مصون نمانده، هزينه‌هاي سنگيني را در راه دفاع از ارزشهاي اعتقادي و فرهنگي خويش بپردازند. از اين ميان، بدليل قدرت مقاومت و ويژگيهاي ضد استعماري موجود در دين مبين اسلام، مسيحيت غربي در طول حضور و سلطة بيش از چهار قرن خود در اين منطقه، براي از ميان برداشتن كانونهاي مقاومت و تضمين و تحكيم منافع و مصالح استعماري خود ترويج و تبليغ مسيحيت در ميان جوامع ساكن در اين منطقه بويژه مسلمانان را جزء سياستهاي اصولي و اهداف راهبردي سياسي و فرهنگي خودقرار داده بود.

مقالة پيش روي، تحليلي است از ريشه‌ها و دليل نفوذ و گسترش مسيحيت در منطقة جنوب شرقي آسيا، شيوه‌ها و ابزارهاي گروههاي تبشيري و تنازعات مذهبي ميان مسلمانان و مسيحيان در بزرگترين كشور مسلمان جهان يعني اندونزي و كشورهاي مسلمان نشين مالزي، سنگاپور و قيليپين.

الف: فعاليت‌هاي تبشيري در بزرگترين كشور مسلمان جهان

ـ ورود اولين گروههاي تبشيري به منطقه

ورود مبلغين مسيحي به منطقه جنوب شرق آسيا پس از آن صورت گرفت كه در سال 1511 م پرتغالي‌ها پس از درهم شكستن مقاومت حكومت سلطنت نشين مسلمان «ملاكا» در مالزي كه نقش عمده‌اي را در گسترش اسلام در اين منطقه بر عهده داشت وارد منطقه شده وبر تنگة استراتژيك ملاكا كه گلوگاه اصلي و با اهميت تجاري منطقه محسوب مي‌گرديد سلطه يافتند. پس از سقوط امپراتوري مسلمان ملاكا، پرتغالي‌ها به سمت جزاير «ملوك» در اندونزي كه در اصطلاح تجار عرب «جزيره الملوك» يا سرزمين پادشاهان ناميده مي‌شدروانه گشتند تا تجارت ادويه در اين منطقه را نيز به انحصار خود در آورند.

متلاشي كردن شبكه سازمان تجاري منطقه در اثر تسخير ملاكا و استقرار و ترويج مسيحيت در مناطق تحت نفوذ بويژه در جزاير ملوك، عمده ترين تاثيراتي بود كه ورود استعمار پرتغال بدنبال داشت. كوشش پرتغالي‌ها در اشاعة مسيحيت، از طريق ورود هيئت‌هاي تبشيري غربي به اين مناطق و همچنين تشويق حكام محلي به تغيير مذهب صورت عملي به خود مي‌گرفت. اين كوشش‌ها در پي تغيير مذهب پادشاه «ترنانه» واقع در شرق اندونزي و ورود يك مبلغ مذهبي اسپانيولي بنام «سنت فرانسيس خاوير»، يكي از بنيانگذاران فرقه «ژزوئيت» به اين منطقه شدت يافت. اين مبلّغ مسيحي توانست با كمك پرتغالي‌ها طي سالهاي 1560 ـ 1546 در ميان مردم «ترناته»، «آمبون» و «موروتايي»، فعاليت تبشيري گسترده‌اي را صورت داده و يك موسسة دايمي تبليغ مسيحيت را در اين منطقه دايرسازد. در نتيجه اين فعاليتها تا دهه 1560 بيش از 10 هزار نفر از مردم اين نواحي بويژه در «آمبون» واقع در شرق اندونزي به مذهب كاتوليك گرويدند كه اين رقم تا دهه 1590 به 50 تا 60 هزار نفر رسيد. پرتغالي ها بمنظور تشديد پذيرش مسيحيت توسط مردم اين نواحي، امتيازاتي همچون بهره‌وري از موقعيت‌هاي برتر اجتماعي، شغلي، آموزش و حمايتهاي بالقوه كمپاني و آزادي از بردگي را براي افرادي كه به مسيحيت روي مي‌آوردند قايل مي‌شدند. اين مردم كه تحت فرمان و تابعيت حاكم غير مسيحي نبوده و عمدتاً نقش عوامل و كارپرداز استعمار را بر عهده داشتند، به تدريج نوعي مسيحيت محلي را ايجاد كردند كه داراي نظام آموزش، قوانين، اجتماعات و مراكز مذهبي خاص خود بودند و به يك طبقة نخبگان تحصيلكرده و مرفه در اين مناطق تبديل گشتند كه در دوران بعد نيز نقش رهبري و نظام مديريتي مردم مسلمان اين نواحي را بر عهده گرفتند. اين سياست پرتغالي‌ها پس از ورود استعمار هلند به اندونزي در «تيمور شرقي» يعني تنها جزيره‌اي كه پرتغالي‌ها تا نيمة قرن 19 در آن حضور داشتند ادامه يافت.

با ورود استعمار هلند در اوايل قرن 16 به اندونزي، هلندي‌ها وارث سياستها و اهداف استعماري همكيشان پرتغالي خود شدند. هلندي‌ها با همان جسارت و بي رحمي ولي سازمان يافته‌تر، همراه با كشتي‌هاي مجهز و پيشرفته و انواع سلاحهاي مدرن، براي خارج كردن رقيب پرتغالي خود و كنترل بازار و تجارت ادويه اندونزي، نواحي مختلف اين كشور را تحت تصرف خود در آوردند. در آغاز هلندي‌ها جاي پاي خود را براي هميشه در جاده مستحكم كردند و اين موجب شد كه هلندي‌ها به صورت يك نيروي استعماري مستقر در خشك در آيند و دامنة نفوذ خود را در سرتاسر بگسترانند.

ـ هلنديها و سياست ايجاد پيوستگي فرهنگي و مذهبي

علي رغم اين حقيقت كه هلنديها از زمان شروع توسعة خود در اين منطقه، در مقايسه با همكيشان اسپانيولي و پرتغالي خود، حرص و تعصب كمتري در ترويج مسيحيت داشته و بيشتر علاقمند به تجارت بودند، مع ذلك اسلام همواره براي منافع و اهداف هلنديها مانع و تهديدي جدي تلقي مي‌شد. اين امكان تهديد نسبت به موقعيت هلنديها از آنجاناشي مي‌شد كه مسلمانان حضور هلنديها در داخل خاك خود را حمله‌اي به اسلام تلقي كرده، آنها و گروههاي مسيحي را به دليل ارتباط تنگاتنگ آنان با استعمار، «كاپرلوند» يا كافران هلندي مي‌خواندند و مقاومت در برابر آنها را امري واجب و تكليف ديني بر مي‌شمردند. لذاهلنديها براي مهار كانونهاي مقاومت مسلمانان و تثبيت قدرت و سلطة خود در اين كشور بر آن شدند تا با اجراي دو هدف و طرح عمده فرهنگي همين «سياست ايجاد پيوستگي فرهنگي»و «سياست تغيير مذهب مسلمانان به مسيحيت»، با اسلام كه روحية مبارزه خود را در اندونزي به شكل عصيانها و مقاومتهايي عليه نفوذ هلند در مناطق مختلف اين كشور نشان داده بود برخورد كنند و با استحاله ارزشهاي فرهنگي و هويت ديني مردم مسلمان اندونزي و ترويج ارزشهاي فرهنگي و مذهبي غرب، نوعي تجانس فرهنگي و مذهبي را جهت تقويت حس وفاداري و همكاري مردم اندونزي با دستگاه استعماري پديد آورند و خود را مقبول آنان سازند. هلندي‌ها بر اين باور بودند كه با اجراي اين دو طرح ضمن حل مساله اسلام، اتحاد اسلامي موجود ميان مسلمانان را از كلية تواناييهاي خود محروم خواهند ساخت و عامل اصلي پيوند دهنده ساكنان اندونزي را از ميان خواهند برداشت.

در اجراي طرح پيوستگي فرهنگي، هلنديها بيشترين همّت خود را متوجه تغيير نظام آموزش و پرورش مسلمانان كه بر مبناي نظام آموزش ديني استوار بود كردند تا از طريق حذف اين سيستم و ايجاد نظام و مراكز آموزشي تحت پوشش خود كه عمدتاً توسط هياتهاي تبليغي مسيحي اداره مي‌شد، راه را براي اجراي اهداف شوم استعماري خود هموار سازند. دست اندازي در سنت‌هاي فرهنگي و ديني از طريق ترويج فرهنگ غربي، تغيير خط و زبان، تغيير سال هجري به ميلادي و تعطيلي روز يكشنبه بجاي جمعه از ديگر برنامه‌هايي بود كه در جهت اجراي اين طرح بكار بستند.

سياست استعماري ديگر هلند مبني بر تغيير دين مردم اندونزي از طريق گسترش مسيحيت در اين كشور، يكي از ملاحظات اساسي سياسي و فرهنگي هلند در اين كشور بشمار مي‌رفت كه به «سياست اخلاقي» معروف بود. در راستاي عملي كردن هر چه بيشتر اين سياست، دستگاه اجراي كليسادر جاكارتا تحت نظارت فرماندار كل قرار گرفت و تسهيلات بسياري براي فعاليت گروههاي تبشيري فراهم گرديد. حمايت دولت از هياتهاي تبليغي و فعاليتهاي مسيحي طي سالهاي 1916 ـ 1909، پس از انتخاب «ايدنبورگ» به عنوان نمايندة مقام سلطنت در اندونزي به اوج خود رسيد و پس از آن گروههاي تبليغي مسيحي فعاليتهاي خود را با سرعت بيشتر در اين مجمع الجزاير گسترش دادند. ساخت وساز كليسا و مدارس مسيحيت، پرداخت حق ورود و خروج از اندونزي براي امور تبشيري و پرداخت حقوق به كشيشان علاوه بر كمكهاي مالي به مدارس، بيمارستانها و يتيم خانه‌هاي تحت پوشش مراكز تبشيري، اعطاء سوبسيد و حمايتهاي ديگر از جوامع مسيحي كاتوليك و پروتستان اندونزي و فراهم كردن زمينه‌هاي لازم جهت حضور هرچه بيشتر آنان در مراكز عمده اداري و اقتصادي، از ديگر روش‌هاي استعمار هلند در جهت گسترش مسيحيت در اندونزي بشمار مي‌رفت. اين سياستها در مقابل فشارها و تضييقات كه در مقابل فعاليتهاي مذهبي، فرهنگي و آموزشي مسلمانان صورت مي‌گرفت، شرايط دشواري براي جامعة مسلمان اندونزي پديد آورده بود.

ـ سياست تغيير تركيب جمعيت مسلمانان به نفع مسيحيان

اجري سياست تغيير تركيب جمعيتي مسلمانان منطقه، به نفع گروههاي قومي و مذهبي غير مسلمان بويژه مسيحي از مؤثرترين شيوه‌هايي بود كه استعمارگران غربي در طول حضور خود در اين منطقه بكار بستند. سياستي كه توسط اسپانيايي‌ها و سپس آمريكايي‌ها در فيليپين، هلندي‌ها در اندونزي، انگليسي‌ها در مالزي، برونئي، برمه وسنگاپور دنبال شد و در نتيجة آن در طول تاريخ گذشته ضمن پديد آمدن جوامع چند فرهنگي و چند نژادي در اين مناطق، تضادها و چالشهاي سياسي و فرهنگي بسياري را نيز موجب گشت.

هلنديها در اندونزي، با تشويق چيني‌ها جهت مهاجرت به اين كشور، ابتدا آنانرا واسطه و دلال انحصارات ادويه، قهوه، كائوچو و نارگيل اين سرزمين قرارداده وبه مروز زمان مناصب حساسي را بدانان

واگذار کردند. مهاجرين چيني از اين طريق توانستند با حمايت هلنديها کنترل بخش اعظمي از مبادلات تجاري اندونزي را در اختيار گيرند و به تدريج به اولين قدرت اقتصادي اين کشور مبدل گردند.

مهاجرين غير بومي در اين کشور همواره به عنوان ابزاري عليه مسلمانان بکار گرفته مي‌شدند و با گسترش حضورشان در اين کشور شکل خاصي از جامعه چند نژادي با فرهنگ، زبان، مذهب و آداب و رسوم متفاوت را نيز پديد آوردند که موجب تضعيف قدرت مقاومت فرهنگي مسلمانان در برابر استعمار مي‌شد. انگليس نيز در مالزي، برونئي وسنگاپور، بلا فاصله پس از تحکيم موقعيت خود در اين کشورها دست بکار تشويق چيني‌ها و هندي‌ها به اين سه کشور شدند، اين سياست موجب گرديد در جزيره سنگاپور که منطقه‌اي مسلمان نشين و جزيي از خاك سلطنت نشين مسلمان «جومعور» مالزي بشمار مي‌آمد، به مرور زمان به کشوري غير اسلامي تبديل گرديد، به گونه ايکه امروزه مسلمانان تنها 15 در صد از کل جمعيت 5 / 3 ميليون نفري آنرا تشکيل مي‌دهند و در مالزي نيز بيش از 40 در صد از جمعيت 19 ميليوني اين کشور اسلامي را گروههاي قومي غير مسلمان بويژه چيني‌ها تشکيل مي‌دهند که بر بخش اعظمي از اقتصاد اين کشورها سلطه دارند. همچنين در طول تاريخ گذشته در گيري‌هاي قومي و مذهبي بسياري ميان مسلمانان واقوام مهاجر ساکن در اين کشور بويژه قوم مهاجر چيني بوقوع پيوست که طي آن صدمات جاني و مالي فراواني بر جوامع مسلمان اين مناطق وارد گرديد.

اين سياست استعماري، گذشته از ايجاد و تشديد منازعات قومي و مذهبي خونين در اين کشورها، موجب محروميت جوامع مسلمان اين کشورها از حقوق اقتصادي و سياسي گشته و فشارهاي سياسي و فرهنگي بسياري را نيز در جهت کاهش تعداد جمعيت مسلمانان از طرق مختلف، از جمله سعي در جذب آنان از طريق تبليغات وسيع به مسيحيت، بر آنان وارد مي‌ساخت.

نکته قابل توجه در اين ميان اينکه، غربي‌ها بمنظور ايجاد پيوستگي فرهنگي و سياسي هر چه بيشتر با گروههاي مهاجر قومي بويژه چيني‌ها، تلاش گسترده‌اي را در تغيير مذهب آنان به مسيحيت صورت داده‌اند، از اينرو امروزه شاهديم که چيني هاي اندونزي‌بر خلاف ديگر هموطنان خود در کشورهاي

همجوار که عمدتاً پیرو آیین بودا می‌باشند، پیرو دین مسیحیت بوده و نقش مؤثري را در ترویج و گسترش این مذهب در اندونزي بر عهده دارند.

ـ رژیم سوهارتو و تداوم سیاست گسترش مسیحیت در اندونزي

با پایان یافتن سلطه 350 ساله هلندیها و طي سالها پس از استقلال اندونزي (1945)، انتظار مسلمانان این کشور در انجام اصلاحات در ساختار ناعادلانه و استعماري حاکم بر بخش‌هاي اقتصادي، سیاسي و فرهنگي این کشور که به نفع اقلیتهاي غیر مسلمان بویژه مسیحیان شکل گرفته بود، بر آورده نشد و مسلمانان اندونزي بار دیگر شاهد تداوم این سیاستهاي استعماري در شکلي سازمان یافته‌تر بودند.

در دوران حکومت 32 ساله ژنرال سوهارتو، سیاست تغییر ترکیب جمعیتي و فرهنگي مناطق مسلمان نشین از طریق اجراي طرح اسکان غیر مسلمانان در مناطقي که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ادامه یافت. طي این طرح که باکمك آمریکائیها اجرا گردید، میلیونها نفر جاوه‌اي غیر مسلمان در زمین‌هاي متعلق به مسلمانان سکني داده شدند و علاوه‌بر واگذاري هکتارها زمین حاصلخیز متعلق به مسلمانان به آنان، به هر مهاجر جاوه‌اي خانة مجاني و ما یحتاج رایگان به اندازه مصرف دو سال نیز داده شد. در این طرح که با تخصیص صدها میلیون دلار بود جه اعطایي از سوي کشورهاي غربي و با هواپیماهاي حمل و نقل نظامي صورت گرفت، حاصلخیزترین زمین‌هاي متعلق به مسلمانان در مناطقي همانند «آچه»، «سوماترا»، «برونئو» و «پاپواي غربي» به نفع مهاجرین غیر مسلمان وعمدتاً مسیحي مصادره شد و تعداد بسیاري از مراکز تجاري و اقتصادي به این گروه از مهاجرین واگذار گردید.

سیاستها و برنامه‌هایي که رژیم سوهارتو در زمینه‌هاي فرهنگي و مذهبي دنبال می‌کرد، عمدتاً در راستاي اجراي محدودیت براي مسلمانان و زمینه سازي براي گسترش و تقویت اقلیت مسیحي در این کشور

صورت مي‌گرفت، طي اين دوران، گروههاي مسيحي پروتستان و كاتو ليك در نقاط و مراكز حساس دولتي و نظامي بكار گماشته شدند و بخش اعظمي از اقتصاد اندونزي نيز بدست اقليت‌هاي غير مسلمان بويژه چيني‌هاي مسيحي قرارداشت.

ايدئولوژي دولت يعني «پانچاسيلا»، زمينه را براي فعاليتهاي آزادانة تبشيري هموار مي ساخت و در مقابل فعاليتهاي سياسي و مذهبي مسلمانان بشدت كنترل مي‌گرديد. عليرغم اينكه قريب به 89 % از جمعيت اين كشور را مسلمانان تشكيل مي‌دادند ولي دولت به بهانه حفظ وحدت ملي و ايجاد توازن ميان پيروان مذاهب مختلف در اين كشور، همواره سياستها و اقدامات حمايتي قابل توجهي رانسبت به مسيحيان دنبال مي‌كرد. بودجه‌هاي تخصيص يافته براي توسعه امكان مذهبي و آموزشي مربوط به دو فرقة پروتستان و كاتوليك كه جمعاً 8 % از كل جمعيت را شامل مي‌شد، در برخي موارد بيش از بودجه‌اي بود كه براي امور مذهبي مربوط به 89% مسلمان اين كشور هزينه مي‌گرديد. از مجموع 811 و 663 اماكن مذهبي موجود در اين كشور در سال 1991، تعداد 677، 550، آن مربوط به مسلمان، 20105 كليساي مربوط به فرقه مسيحي پروتستان و تعداد 12896 آن مربوط به كليساي كاتوليك و بقيه مربوط به معابد هندو وبودايي متعلق به پيروان اين دو آيين بوده است. وجود اين نسبت از اماكن مربوط به مسيحيان در واقع نشان از حمايت دولت از رشد مسيحيت در كشور داشته و نكتة جالب توجه ديگر اينكه بخش اعظمي از اماكن مذهبي مربوط به مسيحيان در مراكز حساس و بسياري ازآنها در جوار مساجد و مراكز مذهبي و فرهنگي مسلمانان قراردارد. همچنين در زمينه چاپ و نشر كتب مذهبي از سوي و زارت امور مذهبي كه بر كليه فعاليتها وامور مذهبي اين كشور نظارت داشت، برآورد آمارها گواه ديگري از اهتمام رژيم سوهارتو در نشر و گسترش مسيحيت در اين كشور دارد. بگونه ايكه طي سال اشاره شده از مجموع 592841 جلد كتاب چاپ و منتشر شده از سوي وزارت امور مذهبي اندونزي، بيش از صد هزار آن مربوط به انجيل و بقيه شامل قرآن و ديگر كتب مذهبي مسلمانان و ديگر مذاهب موجود در اين كشور بوده است. دو فرقة پروتستان با 6 % و كاتوليك با قريب به 3 % از كل جمعيت اندونزي، توانسته بودند از سهميه و خدمات و امتيازات دو دين جداگانه بهره مند گردند و در قانون اساسي 1939 نيز اين دو فرقه از تساوي حقوق مذاهب و اديان رسمي برخوردار شده و اين سياست بصورت يك خط مشي كلي توسط دولت به اجرا گذارده مي‌شد.

نكتة ديگري كه در رابطه با موقعيت سياسي و اجتماعي اين قشر ثروتمند و صاحب نفوذ در دوران رژيم

سوهارتو مي‌توان بدان اشاره كرد، حضور گستردة مسيحيان در درون هيئت حاكمه، ارتش، وزارتخانه‌ها، مجلس، دانشگاهها، موسسات و شركتهاي انتفاعي، بخش خصوصي و مشاغل حساس و كليدي مي‌باشد. از كابينة 36 نفري سوهارتو، تعداد 8 تن از وزرا مسيحي بودند و اين اقليت توانسته بودند بصورت حساب شده در مراكز حساس اداري و دولتي اندونزي نفوذ كرده و پست‌هاي ارشد آنرابخود اختصاص دهند. تكنوكرات‌هاي مسيحي و ديگر همكيشان آنان بافنوذ گستردة خود بر دستگاههاي تبليغي و فرهنگي همانند راديو و تلويزيون و مراكز آموزش، زمينه‌هاي مناسبي را براي تبليغ و ترويج مسيحيت در ميان مردم مسلمان اندونزي فراهم مي‌ديدند. گروههاي تبشيري گسترده‌اي هر ساله از كشورهاي غربي به اين كشور گسيل مي‌شدند تابر حوزه نفوذ مسيحيت در بزرگترين كشور اسلامي جهان بيفزايند.

سوهارتو براي تقويت موضع خود در برابر حركتهاي اسلامي، همواره از افسران بلندپاية مسيحي كه نقش حساس و مركزي را در ارتش بر عهده داشتند سود مي‌جست و از آنان براي سركوب قيام‌هاي متعددي كه از سوي مسلمانان طي دوران حكومتش صورت گرفته بود استفاده كرد. علاوه‌بر اين، در بخش‌هاي اداري و اقتصادي نيز مسيحيان و اقليت‌هاي قومي غير مسلمان، همچون گذشته از موقعيت ممتازي برخوردار بودند. سلطة چيني‌ها بويژه چيني‌هاي مسيحي بر بيش از 75 % از منابع اقتصادي و تجاري اين كشور شرايط نامطلوب و ظالمانه‌اي را براي مسلمانان اين كشور كه عمدتاً از فقر رنج مي‌برند پديد آورد و گهواره خشم آنان رابمنظور تلاش در اصلاح اين وضعيت ناعادلانه بر مي‌انگيخت. هر چند سوهارتو در سالهاي پاياني حكومت خود تلاشهايي را براي ترميم اين كاستيها و شرايط ناعادلانه صورت داد، ولي عمق شكافهاي بوجود آمده ميان مسلمانان و مسيحيان در اين كشور و سيعتر از آن بود كه حركتهاي اصلاحي سوهارتو در جهت تقويت موضع مسلمانان در نظام اداري، آموزش، تجاري و ارتش بتواند كارساز بوده و ناسازگاريها و چالشهاي موجود ميان اسلام و مسيحيت در اين كشور را حل و فصل كند.

ـ غرب و تلاش در جهت حفظ و تحكيم موقعيت مسيحيان اندونزي در عصر پس از سوهارتو

باسقوط حكومت 32 سالة سوهارتو و تلاش برخي از رهبران مسلمان اين كشور جهت بر عهده گرفتن نقش

سازنده در صحنه‌ي سياسي اين كشور، نگراني‌هاي زيادي از سوي محافل غربي بويژه آمريكايي نسبت به خطر افتادن موقعيت مسيحيان در اين كشور، ابراز گرديده و از قدرت يافتن اسلام سياسي در اندونزي به عنوان عاملي خطرناك در جهت تشديدنا آرامي‌هاي قومي و مذهبي در اين كشور ياد كردند.

در سال گذشته، تعدادي از مقامات بلندپايه آمريكا با سفر به اندونزي و ديدار بادولتمردان اين كشور، هشدار دادند كه قيام و ظهور دكتر امين رئيس رهبر «انجمن محمديه»، يعني دومين سازمان بزرگ اسلامي اندونزي و مهمترين سازمان اصلاح طلب اين كشور كه در 1912 با عزم اصلاح امور اسلامي و مقاومت عليه تبليغات هيئت‌هاي مسيحي غربي شكل گرفت، در صحنه‌ي قدرت مي‌تواند برخورد و تصادم ميان مسلمانان و مسيحيان را تشديد كرده و بر دامنة آشوبهاي سياسي و اجتماعي در اين كشور بيفزايد. بي ترديد اين نگراني آمريكائيها بيش از آنكه از بروز چنين وضعيتي در اندونزي ناشي شود، حاكي از ترس است كه آنان نسبت به تهديد منافع خود در اندونزي از طريق حذف عناصر و جريانهاي قومي و مذهبي تامين كننده اين منافع در اين كشور، احساس مي‌كنند. علاوه بر اين، آقاي امين رئيس وبرخي ديگر از رهبران «انجمن محمديه» يعني دومين سازمان بزرگ اسلامي اندونزي، طي سال گذشته بنابه دعوت شوراي ملي كليساهاي مسيحي واشنگتن و برخي مقامات ارشد آمريكا به اين كشور دعوت شدند تا ضمن ارائه نقطه نظرات سياسي و مذهبي خود، ديدگاهشان را پيرامون آتش زدن كليساها كه در طول ماههاي گذشته در سرتاسر اندونزي رخ داد ارائه دهند. دكتر امين رئيس، كه نقش عمده‌اي را در به سقوط كشاندن رژيم سوهارتو ايفا كرد، طي سخنان خود در جمع هوادارانش، همواره بر اين نكته تاكيد داشت كه سلطه اقتصادي چيني هاي مسيحي اندونزي بر اين كشور، عامل اصلي افزايش نرخ فقر در ميان مسلمانان بوده و اختلافات طبقاتي نيز عمدتاً بخاطر سلطه اين اقليت بر سيستم توزيع و منابع اصلي مالي اين كشور ناشي مي‌گردد.

انجام اصلاحات در حكومت و مؤسسات وابسته به آن و متناسب كردن سهم آنان در نظام اداري، اقتصادي و مراكز آموزش وابسته به دولت يكي از خواسته‌هاي اساسي مسلمانان و گروههاي اصلاح طلب اندونزي بود كه در روزهاي تشديد نا آرامي هاي سياسي و دانشجويي در اندونزي، خواستار تحقق آن بودند.

اساساً مسلمانان اندونزي چه در گذشته و حال، نگراني خود را نسبت به اموري كه به مسايل روزمرة آنان بستگي داردابراز مي‌داشتند، اموري از قبيل مشكل گرايش مسلمانان به مسيحيت، كه از سوي مسيحيان در خصوص جذب جوانان مسلمان با ارايه بورس تحصيلي در مراكز و مؤسسات آموزش مسيحيت صورت مي‌گيرد. همچنين در ديگر مراكز نيز ايجاد يك توازن واقعي ميان منافع نژاد بومي اندونزي با غير بومي‌ها بويژه چيني‌ها در بخش اقتصادي اين كشور كه نژاد و مذهب از شاخص هاي اساسي تعيين كننده در آن مي‌باشد و نژاد چيني عمده‌ترين سهم را امروزه از آن برخوردار است، مورد درخواست مسلمانان اندونزي بوده است. مسلمانان اندونزي از دولت جديد نيز اين تقاضا را داشته‌اند كه نسبت به اصلاح ساختاري وضع موجود اقدام لازم را معمول داشته و از حقوق ضايع شده مسلمانان در نظام اداري، اقتصادي و ديگر بخش‌ها به دفاع برخيزد.

ـ در گيريهاي خونين مذهبي مسلمانان و مسيحيان اندونزي

بروز درگيري‌هاي خونين قومي و مذهبي ميان مسلمانان و مسيحيان در اندونزي، يكي از پيامدهاي شوم و رايج گسترش مسيحيت سياسي در اين كشور بشمار مي‌آيد. طي ماههاي گذشته، كشور اندونزي، يعني بزرگترين كشور مسلمان جهان كه قريب به 90 % از جمعيت 202 ميليوني آنرامسلمانان تشكيل مي‌دهند، شاهد موج جديدي از درگيري‌هاي خونين ميان مسلمانان و مسيحيان در اين كشور بوده است. بنابه اظهارات بعمل آمده از سوي مقامات رسمي اين كشور، درگيريهاي مذهبي اخير اندونزي موجب كشته شدن بيش از 350 تن و خسارتهاي مالي و جاني گسترده‌اي در مناطق مختلف اين كشور گرديد. اين درگيريها در جزيره «آمبون» و اقع در ايالت «مالوكو» پس از آن آغاز گشت كه مسيحيان درخواست مسلمانان مبني بر تعطيل كردن يك قمارخانه كه در نزديكي مسجد «سليمان» قرار داشت راناديده گرفته بودند. دامنة اين درگيريهاي خونين مذهبي به ديگر شهر از جمله «توال» واقع در شرق جاكارتانيز كشيده شد و موجب بروز آشوبهاي اجتماعي و سياسي دامنه داري گرديد.

در طول سال گذشته و در پي تشديد بحران سياسي و اقتصادي در اين كشور كه منجر به سقوط حكومت 32

ساله ژنرال سوهارتو از صحنه‌ي قدرت گرديد نيز شورش‌ها و درگيري‌هاي مشابهي در مناطق شرق، مركز و غرب جاوه و برخي ديگر از مناطق مسيحي نشين اين كشور بوقوع پيوست. در سال گذشته، هزاران مسلمان در منطقه جاوه اعتراض شديدي را بر عليه فعاليت فاحشه خانه‌ها و مشروب فروشي‌هاي متعلق به چيني‌هاي مسيحي در طول ماه رمضان براه انداختند.

در شهر باندونگ در جاوة غربي نيز پس از تعطيل كردن دكه‌هايشان توسط پليس ضد شورش، عده‌اي با پرتاب سنگ بسوي شيشة سوپر ماركت‌هايي كه بوسيلة قوم چيني اداره مي‌شد، به اعتراض برخاستند. اعتراض كنندگان مسلمان باهجوم به اهداف مسيحي و چيني و تخريب مراكز تجاري و مذهبي آنان خشم خود را ظاهر مي‌ساختند. در ژوئن 1996 نيز مسلمانان در خيابانهاي «سورابايا» يعني دومين شهر بزرگ اندونزي 12 كليسا راويران كردند. در اكتبر همان سال پس از آنكه يك مسيحي مطالب توهين آميزي رانسبت به اسلام بيان داشت، بيش از سه هزار مسلمان در شهر «سي تانوندو» واقع در غرب جاوه تنها در يك روز 25 كليسا را به آتش كشيدند كه طي آن 7 نفر از جمله يك كشيش جان باختند. براساس آمارهاي منتشره، طي ده سال گذشتة بيش از 300 كليسا كه غالب آن در جاوه بوده است در آتش سوخت.

هر چند اين سلسله از وقايع از سابقه‌اي ديرينه در اندونزي برخوردار بوده و در طول تاريخ قبل و بعد از استقلال اندونزي، نمونه‌هاي متعددي از در گيري و تنازع ميان مسلمانان و مسيحيان در اين كشور را مي‌توان يافت، ولي بنظر مي‌رسد كه طي سالهاي اخير گرايشات ضد مسيحي و ضد چيني مسلمانان اندونزي روبه افزايش بوده است و بسياري از مردم اندونزي بردباري خود را نسبت به ادامه سلطه اقليت هاي مذهبي وقومي بويژه چيني هاي مسيحي اين كشور بر بخش اعظم از اقتصاد و برخي مراكز حساس ديگر اندونزي از دست داده‌اند.

هر چند برخي از تحليل گران، رشد گرايشات اسلامي و تشديد بحران اقتصادي در اندونزي را دو عامل اساسي در افزايش تنازعات ميان گروههاي مسلمان و مسيحي در اين كشور بر شمرده و از آن به عنوان يك تهديد مخاطره آميز در برابر موازنة نژادي در اين كشور و ايجاد آشفتگي قابل انتظار براي اقليت

مسيحي و چيني ساكن اندونزي كه موقعيت برتر آنان همواره مورد شك اكثريت مسلمانان اندونزي بوده است، ياد مي‌كنند. ولي به نظر مي‌رسد با بررسي و تحليل منطقي تر اين وقايع و مطالعة نقش مسيحيت سياسي در اندونزي بعنوان مولود استعمار، مي‌توان به دلايل ديگري در اين نوع از واكنش خشم آلود مسلمانان بردبار و آرام اندونزي در برابر اقليت مسيحي ساكن در اين كشور دست يافت، كه در اين نوشتار به برخي از آن اشارت رفت.

ب: فعاليتهاي تبشيري مسيحيت غربي در مالزي و سنگاپور

براساس آمارهاي رسمي، امروزه قريب به هفت در صد از جمعيت 20 ميليوني كشور مالزي را مسيحيان تشكيل مي‌دهند كه بر اثر تماس با اروپائيان به اين دين گرويده‌اند. در مالزي نيز مسيحيت با شروع سلطة استعمارگران پرتغال بر اين سرزمين، وارد اين كشور شد. سپس در قرن هفدهم در دوران تسلط هلندي‌ها اين نفوذ ادامه يافت وبالاخره در قرن نوزدهم، باشروع حاكميت انگليس، فعاليت مبلغان مذهبي مسيحي شدت گرفت.

مبلغان مسيحي در مالزي با روي آوردن به فعاليتهايي همچون تاسيس مركز پزشكي و مدارس مذهبي و غير مذهبي انگليسي زبان واعطاء برخي امتيازات ويژه همچون بورس تحصيلي و در اختيار قراردادن فرصت‌هاي شغلي و تجاري، سعي در جذب مسلمانان بر دين مسيحيت داشتند ولي عليرغم اين كوشش‌ها گرايش قابل توجهي نسبت به مسيحيت در ميان مردم اين كشور بوجود نيامد و تنها تعدادي از افراد بومي و چيني هاي بودايي به اين آيين روي آوردند. از ديگر سوي، عليرغم اين عدم موفقيت انگليسي‌ها در گسترش مسيحيت در مالزي، آنها توانستند طي دوران حاكميت خود (1957 ـ 1786)، در بسياري از سنت‌هاي فرهنگي، اجتماعي و مذهبي مسلمانان اين كشور دست اندازي كرده و ارزشهاي فرهنگي غير اسلامي و مسيحي را در اين كشور اسلامي كه روزگاري صاحب بزرگترين امپراتوري اسلامي در منطقه جنوب شرقي آسيا بود حاكم كند. تغيير تاريخ، زبان، نظام آموزشي، گنجاندن دروس و نظام آموزش غير اسلامي در مراكز آموزش اين كشور، تغيير تركيب جمعيتي مسلمانان، جذب و تشويق غير مسلمانان جهت مهاجرت به اين كشور و سپردن مراكز

سياسي و اقتصادي به آنان، جذب نخبگان مسلمان اين كشور جهت تحصيل و پرورش در مراكز آموزش و دانشگاهي غرب و حاكم كردن روشنفكران و تكنو كرات‌هاي تحصيل كرده غرب و ايجاد درگيري هاي مذهبي و وقومي را از جمله سياستها و شيوه‌هايي مي‌توان نام برد كه استعمار مسيحي غرب در مالزي بدنبال اجراي آن برآمد.

امروزه اقليت مسيحي ساكن مالزي نيز همچون ديگر همكيشان خود در اين منطقه، از قشر برخوردار و ثروتمند محسوب مي‌گردند. در اين كشور كليساهاي متعددي نيز وجود دارد كه محل انجام مراسم مذهبي مسيحيان است. روز كريسمس در مالزي تعطيل رسمي است و در زمان برگزاري مراسم عيد پاك نيز ايالت ساراواك كه اكثريت ساكنان آن را مسيحيان تشكيل مي‌دهند، تعطيل رسمي مي‌باشد. مالزي داراي سه اسقف نشين «آنگليك» است كه همه تابع اسقف اعظم واقع در «كوالالامپور» و همچنين در «كوچينگ» مي‌باشد.

زبان انگليسي كه از زمان سلطه انگليسي‌ها مالزي رواج يافته است به عنوان زبان دوم در مدارس تدريس مي‌شود. در گذشته زبان مالايو با خط والفباي عربي كه به حروف جاوه‌اي شهرت داشت تحرير مي‌شد، ولي در زمان استعمار مسيحي به الفباي لاتين تغيير يافت و بدين ترتيب لغات بسياري از زبان لاتين وارد زبان مالايو شد. درگيري‌هاي قومي و مذهبي يكي ديگر از مواريثي است كه از استعمار مسيحي غرب در اين كشور بر جاي مانده است. در گذشته برخي درگيريهاي مذهبي ميان مسلمانان و مسيحيان مالزي در برخي نواحي از جمله در دو ايالت «صباح» «ساراواك» بوقوع پيوست.

مبلغين مسيحي اروپايي نيز هر ساله با سفر به اين كشور به فعاليتهاي تبشيري مي‌پردازند و اين امر همواره يكي از نگراني‌هاي جامعه مسلمان مالزي كه 57 % از كل جمعيت اين كشور را تشكيل مي‌دهند، بشمارمي‌آيد.

كشور كوچك سنگاپور كه امروزه در رديف كشورهاي غير اسلامي قرار دارد، در گذشته‌اي نه چندان دور بخشي از خاك ايالت سلطنت جوهور نشين مسلمان «جوهور» واقع در مالزي بشمار مي‌رفت در 1889 بنا به توافق بعمل آمده ميان كمپاني هند شرقي و سلطان جوهور جزيره سنگاپور به اين كمپاني واگذارشد. «سررافائل» نمايندة كمپاني كه از او به عنوان پدر سنگاپور نوين ياد مي‌شود با پي بردن به اهميت استداتژيك اين جزيره آن را به يك بندر تجاري تبديل كرد. در پي واگذاري دايم سنگاپور به كميساريا‌ي عالي كمپاني هند شرقي، انگليسي‌ها در دراستاي تحكيم موقعيت خود طرح‌هاي مختلفي را در راستاي برهم زدن تركيب جمعيتي و فرهنگي اين جزيره بكار بستند. انگليسي‌ها با بكارگيري و استخدام نيروهاي غير بومي و غير مسلمان مهاجرت انتقالي خارجيان و تشويق آنان به مهاجرت به اين جزيره تلاش گسترده‌اي را در ايجاد تغييرات اساسي در تركيب جمعيتي سنگاپور بكار بستند. اجتماع گستردة مهاجرين غير بومي و غير مسلمان در اين جزيره موجب گشت كه اسلام و مسلمانان موقعيت و جايگاه گذشته خود را به تدريج از دست داده و به دين اقليت جامعه سنگاپور مبدل گردد. با خارج شدن سنگاپور از فدراسيون مالزي در 1965، هم اكنون قوم مهاجر چيني 76 در صد از جمعيت سه ميليون و 600 هزار نفري آنرا تشكيل داده و مسلمانان تنها 15 در صد جمعيت اين كشور را شامل مي‌شوند و از موقعيت اجتماعي و سياسي پائيني نيز نسبت به ديگر اقوام ساكن در اين كشور ـ شهر برخوردار مي‌باشد. سياست‌هاي فرهنگي و استعماري دولت انگليس موجب گشت كه امروزه مشكل خاصي از جامعه چند نژادي با فرهنگ زبان، مذهب و آداب و رسوم متفاوت پديد آيد و مسلمانان اين جزيره با چالشهاي گوناگوني از جمله فعاليتهاي تبشيري مسيحيت مواجه گردند.

ج: مسلمانان فيليپين و چالش مسيحيت سياسي

شايد فيليپين را بتوان نمونه بارزي از بثمر رسيدن كوشش هاي استعماري دول غربي در خارج كردن اسلام از صحنه‌هاي قدرت در اين منطقه بر شمرد، چرا كه امروزه كمتر كسي بر اين حقيقت باور دارد كه اسلام روزگاري طولاني بر مجمع الجزاير فيليپين كه امروزه به عنوان كشوري غير اسلامي و مسيحي در جامعه بين المللي مطرح مي‌باشد، حكومت مي‌رانده و مسلمانان، بخصوص سادات، در عمده ترين بخش از كيان فرهنگي و سياسي اين نقطة دور از خاستگاه اسلام نقش حياتي داشتند.

اسلام در اواخر قرن هشتم هجري در مجمع الجزاير فيليپين شايع شد و در قرن دهم، مسلمانان توانستند در برخي از ولايات و شهرها حكومت اسلامي برپا كنند كه از اين ميان مي‌توان از شخصي بنام «شريف ابو بكر» نام برد كه در جزيره «صولو» در سال 854 هـ اولين حكومت اسلامي را در اين جزيره تشكيل دهد و پس از آن به تدريج سرزمينهاي ديگر اين مجمع الجزاير تحت فرمانروايي حكام اسلامي قرار گرفت. خلاصه اينكه در سده شانزدهم ميلادي، بخش اعظم از جزايري كه فيليپين امروزي را تشكيل مي‌دهند در مرحله‌اي پيشرفته از اسلام گرايي قرار داشته و سه دولت اسلامي نفوذ خود را بر اين جزاير گسترش دادند، يعني سه كشور مسلمان «صولو»، «ماكوئيندانائو»و«مانيلا» كه هر يك بخش‌هاي متعددي از خاك مجمع الجزير فيليپين را شامل مي‌شدند. برخي از مورخين([1]). نام چهارده تن از سلاطين مسلمان را كه از 1645 تا 1888 ميلادي بمدت بيش از دو قرن در «ماندانائو» حكومت مي‌كردند و همچنين 33 تن از سلاطين «صولو» كه طي سالهاي 1450 تا 1915 م يعني تا 80 سال قبل بر جزاير «صولو» حكم مي‌راندند را ذكر مي‌كنند. قديمي ترين و آخرين سلطنت اسلامي در منطقه مجمع الجزاير «صولو» تا 1915 همزمان با شكست موروها از آمريكائي‌ها داراي قدرت بودند و بامرگ سلطان «جمال الكريم دوم» در 1936 آخرين نسل از سلسله پادشاهان اسلامي در اين منطقه منقرض و حكومت مسيحي به پشتوانه و حمايتهاي مستقيم دولت آمريكا سلطة خود را بر سرتاسر فيليپين گستراند.

نكتة تاريخي قابل توجه در اين ميان اينكه، پس از سقوط دولت بني احمد در اندلس در 1492 و استيلاء مسيحيان بر تمامي ميراث دولت اسلامي فاتحين استعمارگر مجمع براي كشورگشايي و فتح دژهاي مسلمين به سوي جزاير مسلمان نشين فيليپين درگير كشورهاي اسلامي منطقه سرازير گشتند. به هنگام رسيدن اسپانيائيها به فيليپين، مسلمانان به رهبري «سلطان سليمان» پادشاه فيليپين و تكيه زننده‌بر كرسي حكومت اسلامي در مانيل جنگ طولاني و مستمري را با سپاه اسپانيا ترتيب دادند كه در نتيجه منجر به معاهده صلح 1565 گرديد. در قرن شانزدهم ميلادي كه اسپانيا در اواسط دروان تفتيش عقايد بر ضد مسلمانان ساكن در شبه جزيره «ايبري» به سر مي‌برد، سپاه اسپانيايي به سلطنت نشين «صولو»، «ماگوئيندانائو» و «مانيلا» حمله بردند. فيليپ پادشاه اسپانيا كه بعدها اين جزاير به نام او فيليپين خوانده شد اين حكم را به فرمانده نيروي دريايي خود صادر كرد كه: «جزاير را فتح كن و اين مردم را به مسيحيت برگردان». مسلمانان در جنوب و در جزاير «پالاوان» و «صولو» و«ميندانائو»، مقاومت بسياري كردند، و اين درگيري‌ها و مقاومت بمدت چند قرن يعني تا 1896 م ادامه يافت و

اسپانيائيها هرگز موفق نشدند تا سلطة خود را بصورت كامل بر اين مناطق بگسترانند. در 1898 آمريكايي‌ها در اولين تجربة استعماري خود و با استفاده از ضعف قواي اسپانيايي‌ها در برابر مسلمانان و با حمايت جنبش آزاد يخواه شمال، به ناوگان اسپانيايي مستقر در بندگاه مانيل حمله ور شد و از اين تاريخ بود كه استعمار آمريكا جايگزين استعمار اسپانيا در اين كشور گشت. آمريكايي‌ها نيز براي مهار مسلمانان و تحكيم پايه‌هاي سلطة خود در اين كشور به فعاليتهاي تبشيري روي آوردند. اعزام مبلغان مسيحي تحت عنوان پيام آوران صلح براي انجام فعاليتهاي تبشيري و واگذاري امتيازات ويژه اقتصادي، سياسي و اجتماعي به مسيحيان و تحت فشار قرار دادن مسلمانان بر تغيير مذهب، از ديگر شيوه‌هايي بود كه آمريكايي هاهمچون ديگر اذناب غربي خود بدان روي آوردند.

بدين ترتيب مي‌توان گفت، روندي كه توسط اسپانيائيها در اعمال زور و ديگر روش‌هاي قهر آميز و بمنظور مجبور كردن مسلمانان اين كشور به تغيير مذهب دنبال مي‌شد با شيوه‌هاي گسترده‌تري توسط آمريكائيها دنبال شد. پس از آنكه آمريكا در 1915، تمامي سرزمين «بانگ مورو» يعني سرزمينهاي متعلق به مسلمانان را تحت سلطه خود در آورده، درب‌هاي اين كشور را بروي مهاجران مسيحي گشود. ابتدا جريان اين مهاجرت و سياست تغيير تركيب جمعيتي مسلمانان به كندي صورت مي‌گرفت اما پس از سال 1939 رشد آن نسبت خطرناكي به خود گرفت و دولت مركزي فيليپين كه از سوي آمريكا حمايت مي‌شد بر دامه‌ي آن افزود. گروههاي مسيحي پس از ورود و استقرار در مناطق مسلمان نشين، با حمايت نيروهاي دولتي دست به غارت و كشتار مسلمانان مي‌زدند و پس از تصرف خانه و زمينهاي مربوط به مسلمانان آنرا ميان مسيحيان تقسيم مي‌كردند.

كليساي كاتوليك قدرت محركه پشت پرده اسلام زدايي بي‌رحمانه و مسيحي كردن مناطق مسلمان نشين در نواحي شمال و جنوب اين كشور بود و همان شيوه‌هايي را در پيش مي‌گرفت كه ديگر استعمارگران و همكيشان غربي آنان در ديگر مناطق مسلمان نشين اين منطقه بكار مي‌بستند. شيوه‌هايي چون تغيير نظام آموزشي، تغيير زبان و ديگر نهادهاي فرهنگي و سنت‌هاي اسلامي رايج ميان مسلمانان و سپردن اهرمهاي قدرت بدست مسيحيان مي‌توان نام برد.

مبلغين مسيحي آمريكايي در جهت مسخ مظاهر فرهنگي و مذهبي «موروها» يعني مسلمانان فيليپين، تلاش گسترده‌اي را در ترويج آموزشهاي ضد اسلامي و مظاهر فاسد اخلاقي از طريق ترويج زبان انگليسي بمنظور حذف زبان عربي و محلي واستفاده از ارعاب و تطميع افراد جهت دوري از عقايد ديني و فرهنگ اسلامي بكار بستند. متعاقب اين اقدامات آمريكائيها در جهت از بين بردن هويت ديني «موروها»، در تمامي شهرها مسلمان نشين به استثناي «هولو» و «مراوي»، تعداد كليساها به مراتب بيش از تعداد مساجد گشت تا جائيكه در برخي از شهرها همانند «اليكان»، «پاگاريان» و «دائو» كه نيمي از جمعيت آن مسلمان مي‌باشند تنها يك يا دو مسجد در آن وجود دارد. همچنين با كوچ حساب نشده مسيحيان از ديگر نقاط اين كشور به مناطق مسلمان نشين بويژه در جنوب اين كشور و وادار كردن مسلمانان به كوچ اجباري از مناطق پدري خود، مسلمانان اين مناطق را با مشكلات بسياري مواجه كرد، مشكلاتي كه بعضاً برخي مسلمانان اين كشور راناچار به تغيير مذهب كرد تا از اين طريق بتوانند از حداقل معيشت و امتيازات اجتماعي برخوردار گردند. تا قبل از نفوذ آمريكائيها به «ميندانائو» تنها در قسمتهايي از سواحل شمالي اين جزيره مناطق مسيحي نشين وجود داشت ولي امروزه بعلت مهاجرت و اسكان مهاجرين مسيحي كه از نواحي شمالي و مركز فيليپين به اين جزيره آمدند، اين جزيره به منطقه‌اي با اكثريت مسيحي تبديل گشت.

مبلغين مسيحي خواه كاتوليك و خواه پروتستان همواره بر اين تلاش بوده‌اند تا مسلمانان بويژه جوانان را به سمت خود جذب كنند. از نظر تاريخي، در ميان كاتوليك‌ها اين وظيفه بيشتر بر دوش يك گروه مذهبي متعصب و افراطي بنام «يسوعي» بود و به مرور زمان ديگر گروههاي تبشيري نيز وارد ميدان شدند. اين گروهها در مناطق مسلمان نشين به تاسيس مراكز آموزش پرداختند تا در اين مراكز كه تنها مراكز آموزشي معتبر شناخته مي‌شد به تعليم و آموزش عقايد مسيحي بپردازند. برخي از گروههاي تبشيري با اهداء كمك‌هاي مالي به مردم فقير و محتاج به آنها تلقين مي‌كردند كه تنها راه نجات از فقر و فلاكت و دستيابي به يك زندگي مرفه، تغيير دين به مسيحيت است. اعطاء بورس‌هاي تحصيلي به جوانان مسلمان جهت ادامه تحصيل در مراكز آموزش غرب و اعزام استاد و معلم مسيحي و غربي به مراكز آموزش مناطق مسلمان نشين از ديگر شيوه‌هايي بود كه گروههاي تبشيري در راه گسترش و ترويج عقايد مذهبي خود در ميان مسلمانان فيليپين، بدان متمسك مي‌شدند.

در كنار همه اين تهاجمات و فشارهاي فرهنگي، سياسي و اقتصادي به مسلمان، شاهد مقاومت اسلام و

مسلمانان فيليپين در طول تاريخ گذشته بوديم، مسلمانان فيليپين براي حفظ كيان فرهنگي و مذهبي خود تاريخ درخشاني از مقاومت و پايداري در برابر مهاجمان مسيحي از خود بر يادگار گذاشتند.

آنچه برشمرديم تنها گوشه‌اي از تلاش‌هاي گستردة دستگاه سياسي و مذهبي مسيحيت غربي جهت از صحنه بيرون كردن اسلام از اين منطقة از جهان صورت گرفته است.

منابع:

- lndonesia - Nella Guites - 1995

- outh - East Asia, Time - life lntenational - 1968

- روزنامه ـ چاپ استراليا ـ ژانويه 98 HERALD MORNING SYDNE THE

ـ چاپ دانشگاه فيليپين ـ 1995 Philippines the in lslam

ـ مجله ـ چاپ هنگ كنگ ـ فوريه 98 ASlAWEEK

ـ روزنامه ـ چاپ بانكوك ـ ماههاي مارچ و آوريل Nation

ـ موسوعه دور العالم الاسلامي و رجالها، شاكر مصطفي، جلد 3، چاپ بيروت.

ـ الشيعه في اندونيسيا، محمد اسد شهاب، چاپ بيروت.

ـ نهضتهاي نوين اسلامي در اندونزوي، وليارنوئر، ترجمه ايرج رزاقي، انتشارات آستان قدس.

ـ تاريخ جديد اندونزي، م. ك، ريكلفيس، ترجمه عبدالعظيم هاشمي نيك، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.

ـ مسلمانان مورو، تاريخ اجتماعي مسلمانان جنوب فيليپين، محمد كاظم توكلي، انتشارات امير كبير.

([1]). براي مطالعه بيشتر مراجعه كنيد به كتاب «موسوعة دور العالم الاسلامي ورجالها»، شاكر مصطفي، جلد 3، چاپ بيروت.